



تاریخ و فرهنگ

History & Culture

Vol. 49, No. 2, Issue 99

سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹

Autumn & Winter -2017-2018

پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵۲-۱۳۳

DOI: 10.22067/jhc.v49i2.73716

نقد و تحلیل رویکرد محققان در ادعای شکل‌گیری فرقه مؤمن شاهی*

معصومه خورشیدی^۱

دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

Email: masoome.khorshidi@yahoo.com

دکتر عبدالله ناصری طاهری

دانشیار دانشگاه الزهرا تهران

Email: naseri_na@yahoo.com

دکتر سینا فروزش

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

Email: s-forouzes@srbiau.ac.ir

چکیده

پس از سقوط الموت و مرگ خورشاه، کار اسماعیلیان نزاری به پایان نرسید، بلکه فرزند او، شمس‌الدین محمد، به همراه پیروانش به آذربایجان رفت و از آن پس دوران ستر امامان نزاری آغاز شد. پس از آن به سبب شرایط خاص سیاسی پیروان این طریقت، شناسایی امامان آن‌ها از داعیان مشکل بود. فقدان منابع و اطلاعات کافی، این ذهنیت را برای پژوهشگران به وجود آورد که انشعابی با عنوان مؤمن‌شاهی و قاسم‌شاهی در این دوران شکل گرفته است. این که بر اساس کدام مبانی نظری، پژوهشگران به ایجاد چنین انشعابی در این فرقه معتقد شده‌اند و آیا این انشعاب فقط در سطح نام دو امام اسماعیلی است یا در مبانی و مبادی فکری و اعتقادی آن‌ها، موضوع اصلی این پژوهش است. این پژوهش بر آن است تا با نگاهی عینی به وقایع و حوادث مستند تاریخی و اطلاعاتی که به صورت میدانی گردآوری شده است، به تبیین تاریخی موضوع بپردازد.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیان نزاری، مؤمن‌شاهی، قاسم‌شاهی، انجدان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۰۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

در منابع بارها به تقسیمات فرقه‌ای مذاهب مختلف اشاره شده و این تقسیم بندی‌ها مورد توجه اندیشمندان ملل و نحل قرار گرفته است. لازمه تحول در عقیده، نیروی فکری انسان است و در نبود مبنای درست، این تحول ممکن است تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند، چنانکه با تولد هر انسانی، باید منتظر ظهور عقیده تازه‌ای بود. ظهور ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف، افکار بشری را حول محورهای خاصی به گردش درآورده و از پراکندگی جلوگیری کرده‌اند. پس از رحلت پیامبر و شکل‌گیری سقیفه، جدایی و افتراق میان مسلمانان رخ داد. این افتراق در ابتدا خیلی محرز نبود، اما به تدریج هر کدام از آن‌ها درصدد ایجاد مکاتب و نظریه‌هایی مختلفی برای فرقه خود افتادند. هنوز چند دهه از پیدایش دین اسلام نگذشته بود که همچون سایر ادیان، اختلافات درون دینی در آن آغاز شد و به مرور زمان، این اختلافات تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی سرعت گرفت، تا جایی که تفاوت در نوع این نظریه‌ها باعث ایجاد انشقاق گردید. فرقه‌نگاران کهن و معاصر در گزارش‌های خود از تشیع، به انشعابات فراوانی اشاره کرده‌اند که کمتر مذهب اسلامی به این اندازه دستخوش انشعابات بوده است.

فرقه اسماعیلیه هم یکی از فرق اصلی شیعه است که عمده فرقه‌نگاران و مورخان، برای آن انشعابات در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد برخی از این تقسیمات ساخته و پرداخته ذهن مورخان و یا حتی پیروان آن فرقه بوده است. با دقت نظر می‌توان متوجه شد که چنین تقسیم بندی‌هایی گاهی چندسال بیشتر دوام پیدا نکرده و اثری از آن فرقه‌ها باقی نمانده است.

یکی از مهم‌ترین تقسیم بندی‌ها در فرقه اسماعیلیه به زمان امامان نزاری پس از الموت برمی‌گردد. برای اولین بار ایوانف^۱، اسماعیلیه شناس روسی، به این انشعاب اشاره کرده و با پیدا کردن یک نسخه خطی از شخص مجهول‌الهویه به نام محبعلی قندوزی اشاره دارد که در کتاب منسوب به این نویسنده اسامی امامان اسماعیلیه پس از پیامبر تا الموت و از الموت تا شمس‌الدین و سپس به امامان شاخه مؤمن‌شاهی اشاره کرده است، در حالی که هیچ اشاره‌ای به شاخه دیگر که قاسم شاهی بوده، نکرده است. ایوانف بر این باور است که محبعلی قندوزی در زمان رضی‌الدین محمد می‌زیسته و رساله‌ای ۱۹ صفحه‌ای دارد که در آن پس از بیان اصول امامت و لازمه وجود امام، به اسامی امامان پرداخته است. قندوزی سپاه اسامی امامان را تا زمان خودش فهرست کرده است و حتی از شاه طاهر دکنی فرزند رضی‌الدین که هم‌زمان با او بوده نام نبرده است. به اعتقاد قندوزی چون امام رضی‌الدین زنده بود، ایشان را «شاه طاهر دکنی» امام حاضر ندانسته و از وی نام نبرده است. پس از ایوانف، عارف تأمر خود را از بازماندگان مؤمن‌شاهی معرفی

۱. Ivanow

کرده و امامان را به ترتیبی که در متن اشاره خواهد شد ذکر می‌کند. عارف تأمر محقق سوری است. وی از منابع مورد استفاده اش هیچ اطلاعاتی را ارائه نکرده است. دکتر دفتری هم انشعاب یاد شده را با توجه به همان متن و نسخه خطی ارشاد الطالبین (رساله ۱۹ صفحه ای محبعلی قندوزی) که در تاجیکستان نگهداری می‌شود، مسلم دانسته و سپس خانم معزی با توجه به همان کتاب و تحقیقات شفاهی و میدانی که به نگارش درآورده است، انشعاب را به یقین درست دانسته و در کتاب اسماعیلیان بدخشان به آن اشاره کرده است

۱. معنا و مفهوم فرقه

در فرهنگ لغات «فرقه» را از ماده «فرقه» و به معنای جدا کردن بین دو چیز، پراکندن و اختلاف و جمع آن را «فرق» دانسته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت فرقه عبارت است از گروه یا دسته‌ای از مردم که خواست و عقیده دینی مشترک یا برداشت مشترکی از دین دارند و به رغم وحدت نظر با هم کیشان خود در کلیات دین و مباحث دینی، در پاره‌ای از مسائل و جزئیات کلامی و عقیدتی با آنان اختلاف پیدا کرده‌اند. گاه نیز در درون یک فرقه بر سر پاره‌ای از مسائل اختلاف نظر بروز می‌کند که منجر به شکل‌گیری انشعابات می‌شود که این انشعابات درون فرقه‌ای دیگر با نام فرقه خوانده نمی‌شوند و با اصطلاحی چون «صنف» از آن‌ها یاد می‌شود (صابری، ۱۷).

در زمان حیات پیامبر اسلام مباحث و مقولات دینی و فلسفی چندان مطرح نبود. با آغاز فتوح و راه یافتن مسلمانان به سرزمین‌های متمدن جهان آن روز و بهره‌گیری از علوم فلسفی یونان، هند، چین و ایران، موضوعات جدیدی وارد مباحث و مقولات دینی مسلمانان گردید. از بررسی کتب ملل و نحل می‌توان نتیجه گرفت که هر کدام از نحله‌ها برای رسیدن به شناخت و معرفت نسبی از روشی جداگانه بهره می‌گرفتند (بغدادی، ۴۰، ۷۱). این روش‌ها عبارت بود از روش ظاهری و اخباری (کلام وحی و اخبار و احادیث رسیده) روش معرفت عقلی و برهانی (به رسمیت شناختن ابزار عقل معتزله) روش شهودی - عرفانی (به جای عقل، بر قلب تأکید شده. غزالی و بیشتر صوفیان هم بر این روش تأکید داشته‌اند) و روش دینی که روشی ترکیبی از همه موارد بالا است (بغدادی، ۵۷، ۱۸۹، ۱۰۲).

جست و جو در پدید آمدن این پرسش‌ها برای درک واقعی جایگاه فرقه‌ها لازم و ضروری است. طبیعی است که این رویکرد، باید در بستر تاریخ (زمان، مکان و انسان) باشد؛ توضیح اینکه در زمینه درک حقیقی موضوع، کدام یک از موارد مذکور منشأ ایجاد فرقه‌ای و بر اساس کدام موضوع خاص تعریف شده است. لازم است به این نکته توجه شود که به طور دقیق از چه زمانی و چه شرایط تاریخی در پیدایش یک فرقه

بحث می‌شود. در حقیقت، بسیاری از اشتباهات، ناشی از این است که زمان و مکان مورد بحث، متفاوت است. بسیاری از آراء و افکار، ویژه یک دوره تاریخی و محیط جغرافیایی معین هستند و چنین نیست که در همه ادوار تاریخی دوره اسلامی، و سرزمین‌های اسلامی اهمیت داشته باشند (کرون، ۷۹-۸۰).

شهرستانی در همین زمینه چهار مبحث و موضوع مهم؛ که باعث برداشت‌های جداگانه‌ای شده است، را این چنین بیان می‌کند: ۱- صفات و توحید، ۲- قدر و عدل، ۳- وعد و وعید و اسماء و احکام (که مشتمل بر مسائل زیر است: ایمان، توبه، وعید، ارجاء، تکفیر و تظلیل، یعنی مباحثی که سبب شده است تا میان «مرجنه، وعیدیه و معتزله، و اشعریه و کرامیه» محل بحث شود)، ۴- سمع و نظر و رسالت و امامت (در باره مسائلی چون تحسین و تقبیح و صلاح و اصلح و لطف و عصمت در نبوت و شرایط امامت که عده‌ای در آن به نص، و عده‌ای به اجماع قائل‌اند، امری که سبب اختلاف میان شیعه و خوارج و معتزله و کرامیه و اشعریه شده است). شهرستانی در ادامه می‌نویسد: «اگر یک امام، یعنی صاحب مکتبی، در چارچوب یکی از این قواعد، نظر داد، او را فرقه می‌شناسیم، اما اگر یک مسأله‌ای از مسائل این‌ها را مطرح کرد، گفتار او را یک فرقه نمی‌شناسیم» (شهرستانی، ۴۸-۵۵). او سعی می‌کند، بحث از موضوعات محل اختلاف را در دو بخش امامت و اصول دنبال کند (مقصودش از اصول، مباحث کلامی). به نظر وی، فرقه‌های اسلامی، بر اساس این دو مسأله از یکدیگر جدا می‌شوند (همان، ۵۸).

مباحث اختلافی برون فرقه‌ای اسماعیلیه نیز از ابتدای شکل‌گیری، بر اساس اصول، عقاید کلامی و اعتقادی بوده است و در مسائل درون فرقه‌ای هم دلایل جدایی بر اساس امامت و اصول انعکاس یافته است. در مباحث اصولی درون فرقه‌ای راه خود را از قرامطه و دروزیان جدا کرده است و در مبانی امامت هم در زمان امام جعفر صادق، اسماعیل فرزند ارشد امام ششم را، امام دانسته و راه خود را از شیعیان اثنی‌اعشری جدا کرده‌اند. پس از مرگ مستنصر بالله نیز، انشقاقی بین مستعلی و نزار ایجاد شد که شاخه‌ای به نزاریان و گروه دیگر به مستعلویون معروف شدند. همچنین در زمان امامان کهک، فردی به نام امام شاه به عنوان مبلغ به هند رفت و خود را امام اسماعیلیه معرفی کرد و صنفی با عنوان امام شاهی در هند از شاخه نزاریان شکل گرفت (حسینی، ۴۵).

۲. فرقه اسماعیلیه

یکی از فرق مهم شیعه پس از اثنی‌اعشری که بیشترین پیرو را در میان شیعیان جهان به خود اختصاص داده است، اسماعیلیه می‌باشد. اسماعیلیان پس از مرگ اسماعیل پسر ارشد امام جعفر صادق در سال ۱۴۸ ق، از سایر شیعیان جدا شدند. آنان اسماعیل را جانشین پدرش می‌دانستند و پس از مرگ وی قائل به امامت

محمد بن اسماعیل بودند. اسماعیلیان در مدت کوتاهی یک نهضت انقلابی و مردمی را بنیان نهادند که هدف سیاسی - مذهبی اش براندازی حکومت بنی‌عباس بود که مانند امویان خاندان علی را از رهبری بر جامعه مسلمانان محروم کرده بودند. دعوت اسماعیلیه در آغاز، گسترش عدل تحت حکومت قریب الوقوع فرزند اسماعیل را نوید می‌داد و مسلمانان را به حمایت از او فرا می‌خواند. این امر موجب جذب سریع پیروانی زیاد در ایران، عراق، شام، یمن، عربستان شرقی و شمال آفریقا شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶).

آنان در سال ۲۹۷ ق موفق شدند که خلافت فاطمیان را به رهبری امام اسماعیلی در آفریقا پایه گذاری کنند. حدود دو قرن پس از تشکیل دولت فاطمیان از سوی اسماعیلیان، این نهضت با مهم‌ترین بحران داخلی در سال ۴۷۸ ق مواجه شد که منجر به اختلاف در مسأله جانشینی میان نزار و مستعلی گردید. اسماعیلیه از آن پس به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند. مستعلویان پس از سقوط فاطمیان در سال ۵۶۷ ق هرگز نتوانستند قدرت سیاسی مستقلی به دست آورند، اما نزاریان در قرون میانه در ایران سکونت داشتند و در اواسط قرن سوم هجری به کمک حسن صباح در الموت به صورت متمرکز و انقلابی پدیدار شده به سرعت مناطق کوهستانی در شمال و مرکز ایران، از مهم‌ترین پایگاه‌های دعوت آنان گردید. چند دهه بعد نیز دعوت به خراسان و ماورالنهر گسترش یافت و داعیان ایرانی به تدریج دعوت به اسماعیلیه را در نواحی دیگر ایران اشاعه دادند. این فعالیت‌ها علاوه بر جنبه مذهبی - سیاسی از روش نظامی نیز برخوردار بود که توجه مورخان را به خود جلب کرده است. تا حمله مغولان کمابیش تبلیغات اسماعیلیه در مناطق مختلف ایران رواج داشت. اما حملات مغولان که با دو انگیزه اصلی نابودی اسماعیلیه و خلافت عباسی توسط هولاکو برنامه ریزی شده بود، به تلاش سیاسی نظامی آنان خاتمه داد.

در جریان حملات هولاکو خان مغول در سال ۶۵۴ ق، قلاع اسماعیلیه در مدت کمتر از یک ماه ویران شد (بناکتی، ۴۱۵). این درحالی بود که به استحکامات و موقعیت قلعه‌های نزاری امکان سال‌ها مقاومت برای اسماعیلیان وجود داشت، اما اختلافات داخلی و تنش‌های ایجاد شده (استرویو، ۲۷۴-۲۷۵) در میان داعیان و امام اسماعیلی (کمبریج، ۵۴۲/۵-۵۰۴) باعث تسلیم شدن رکن‌الدین خورشاه شد (قزوینی، ۱۳۳-۱۳۲). علت اصلی تسلیم زود هنگام قلعه میمون دژ به یقین ناشی از تنش‌ها و اختلافات داخلی آن قلعه بوده است. مجازات حسن مازنی از طرف خورشاه به جرم قتل پدرش و نشان دادن اسناد قتل علا‌الدین از سوی مادر خورشاه هنگامی که از او دلگیر می‌شد (فرقانی، ۲۹۳-۲۹۱؛ میرخواند، ۳۱۱-۳۰۸)، می‌تواند نشانه‌هایی از این تنش‌ها باشد. از آن چه که از منابع به دست می‌آید خورشاه برای تسلیم نشدن تلاش نمود، از جمله درخواست مهلت از مغولان (جوینی، ۲۶۷-۲۶۰)، مقاومت در قلاع دیگر اسماعیلیه همچون قهستان و لمسر، عدم فرستادن فرمان تسلیم برای همه قلاع، و ویران نکردن قلاع توسط

خورشاه با اینکه بارها هولاکو از او خواسته بود (قزوینی ۱۳۱-۱۳۲)، همه می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد که او می‌خواست فرصتی پیدا کند تا اسماعیلیان را از چنگال مغولان رها سازد. اما سست شدن پایه‌های حکومت سیاسی امامان نزاری، درگیری‌ها و تنش‌های داخلی همچنان که اشاره شد، نهایتاً باعث تسلیم شدن خورشاه شد. هرچند که فداییان اسماعیلی خواهان مقاومت در برابر مغولان بودند و از درگیری با آن‌ها باکی نداشتند.

به هر جهت پس از فرو پاشی قلعه الموت توسط هولاکو و کشته شدن رکن الدین محمد خورشاه به دست مغولان و با وجود کشتارهای مغولان و ویرانی قلاع اسماعیلیه، برخلاف نظر جوینی (۱۰۳) پیروان این طریقت کاملاً از بین نرفتند (دفتری، ۱۳۸۵: ۴۹۷) و تعدادی از آنان جان سالم به در برده به مناطق امن تری پناهنده شدند. عده ای از آن‌ها به مناطق دور و کشورهای همسایه مانند هند فرار کردند (لوئیس، ۲۵۵). تعدادی از اسماعیلیان مناطق روستایی نیز برای تأمین معاش و امنیت خود به شهرها پناه بردند (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۱۰). در شرایط خفقانی که مغولان به وجود آوردند حتی تعدادی از این افراد مجبور به تقیه شده خود را سنی معرفی کردند (جمال، ۶۰).

در مورد اسماعیلیان پس از الموت تا زمان احیای نزاریان در انجمن، یعنی قریب دو قرن، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از نگاه اسماعیلیان به تاریخ خود، این دوره مانند دوره ای است که پس از سقوط دولت فاطمی آغاز شد. در واقع دوران ستر جدیدی رخ داد که جماعت اسماعیلی با امام خود ارتباط اندک و حتی غیرمستقیم داشتند. علت آن هم سیاست‌های مغولان و علمای اهل سنت بود که اجازه تبلیغ مذهبی را به آن‌ها نمی‌داد. این عوامل به قول دفتری باعث تحلیل جماعت اسماعیلیه گردید (دفتری، ۱۶۰). اما در مناطق قهستان و شام این جماعت هنوز قلاعی را در دست داشتند (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۳۴). به هر روی، بنا بر روایات اسماعیلی شمس الدین محمد جانشین خورشاه بود (معزی، ۱۳۷۲: ۷۷). وی در سال ۶۳۳ ق در الموت به دنیا آمد و پس از کشته شدن خورشاه در سن بیست سالگی به امامت رسید (غالب، ۲۹۱).

جانشین رکن الدین در شمال غرب ایران منطقه زردوز آذربایجان به طور پنهانی می‌زیست و به دلیل اشتغال به کار زردوزی به این نام معروف شد (حسینی، ۴۰-۴۲). برخی روایات او را با شمس الدین تبریزی عارف بزرگ و معلم مولانا یکی دانسته‌اند (غالب، ۳۰۹؛ ایوانف، ۱۹۳۶: ۷۲). دکتر شاه خلیلی رهبر اسماعیلی ایران با توجه به سابقه ای که در زمینه مولانا شناسی و برداشتی که از اشعار مولانا دارند، معتقدند: «مولانا مانند ناصر خسرو در دوران خودش نقش حجت را در میان جماعت اسماعیلیه برعهده داشته‌اند» (مصاحبه با دکتر امیرحسین شاه خلیلی مورخه ۱۳۹۶/۸/۱۲). شمس الدین محمد تبریزی به گفته

غالب «برای ایجاد سازمانی جدید، برای دعوت و حتی در لباس بازرگان به مناطق مختلف به خصوص اطراف آذربایجان سفر می‌کرده است» (غالب، ۱۱۲).

نزاری قهستانی نیز در سفرنامه‌اش که تنها منبع مکتوب اسماعیلیان در این دو قرن می‌باشد به دیدارهایش با شمس الدین محمد اشاره کرده است (نزاری، ۳۷۲-۳۷۱-۳۸۵). شمس الدین در سال ۷۱۰ ق در آذربایجان درگذشت (تأمر، ۱۹۵). پس از مرگ وی به گفته چند تن از محققان معاصر بر سر جانشینی اختلاف افتاد. بنا بر گفته‌ی آنان، بین دو پسر شمس الدین به نام‌های مؤمن شاه و قاسم شاه اختلاف نظر رخ داده است و عده‌ای به حمایت از مؤمن شاه پسر ارشد شمس الدین و تعدادی پیرو قاسم شاه، گردیدند. نظرات و دلایل این محققان براساس منابع تاریخی و منابع درون فرقه‌ای است. ابتدا به بررسی نظرات هر یک از آن‌ها بر اساس تقدم زمانی پرداخته و در آخر به نقد این نظرات براساس داده‌های منابع تاریخی و درون فرقه‌ای پرداخته می‌شود.

۳. اسماعیلی شناسان مدعی انشعاب در فرقه اسماعیلیان نزاری

۱.۳. ایوانف روسی^۱

در مورد انشعاب، ایوانف اولین کسی است که در مقاله «انشعاب فراموش شده از اسماعیلیه» دلایلی را مبنی بر این تقسیم‌بندی عنوان می‌کند. در این مقاله به نسخه خطی یافته شده در منطقه بدخشان اشاره کرده است. این نسخه خطی ارشاد الطالین فی ائمه الطاهرین نام دارد. به نظر می‌رسد در این نسخه خطی نامی از نویسنده و مؤلف آن برده نشده است و ایوانف براساس داده‌هایی که به دست می‌آورد، صاحب اثر را محبعلی قندوزی معرفی می‌کند. «که این رساله را در ۱۹ صفحه به نگارش درآورده است و مؤلف آن با توجه به متن، مردی تحصیل کرده و تقریباً مسلط به زبان عربی است. موضوع رساله سه بخش می‌باشد که در بخش اول آن اصول اعتقادی و در بخش دوم موضوع امامت و در بخش آخر اسامی ائمه اسماعیلیه پس از رحلت پیامبر اسلام تا امامان الموت را آورده است و بعد از شمس الدین محمد تبریزی (که صاحب سه پسر به نام‌های مؤمن شاه، کیاشاه و قاسم شاه بوده است) با شکاف خاندان امامت به محمدشاهی و قاسم-شاهی اشاره کرده و از حقوق فرزند ارشد شمس الدین، مؤمن شاه دفاع کرده است. آخرین اسمی که از امامان محمدشاهی نام می‌برد رضی الدین پدر شاه ظاهر دکنی است که به هند می‌رود. چرا نویسنده به

۱. ایوانف اولین کسی بود که متون مهم اسماعیلیه شناسی را کشف کرد و در مورد اسماعیلیه کتاب‌های مختلفی نوشت. و تمام وقت خود را در ایران و هند صرف پژوهش‌های اسماعیلیه کرد. هاجسن «ایوانف را بنیانگذار بدون رقیب تحقیقات جدید نزاری می‌داند» (هاجسن، ۱۳۷۸: ۴۳). ایوانف اسماعیلیه شناس روسی مؤلف کتاب‌های «اسماعیلیان در تاریخ، تصحیح تصورات یا روضه التسلیم، یادداشت‌هایی درباره «ام الکتاب»، تصحیح دو رساله قدیمی اسماعیلی، در حقیقت دین، کلام پیر...» و چندین مقاله دیگر، می‌باشد (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۹).

شاخه دیگر اشاره نکرده برای ما مجهول است. نویسنده در این رساله ارجاعاتی به کتاب الفصول خواجه نصیرالدین توسی نیز داده است» (ایوانف، ۱۹۳۸: ۱۰-۱۵). ایوانف علاوه بر این منبع که در کتابخانه تاجیکستان نگهداری می‌شود به ذکر زندگی نامه شاه طاهر دکنی می‌پردازد و ضمن معرفی مفصل این نواده شمس‌الدین و فرزند رضی‌الدین او را امام فرقه مؤمن شاهی می‌داند.^۲

ایوانف دلیل سومی هم در همان مقاله بر وجود چنین انشعابی ذکر می‌کند: «وجود صدر الدین محمد بن حیدر بن شاه طاهر از شاخه محمدشاهی که در اوایل (به جای ذکر سال علامت مجهول در متن قرار داده است) متولد شد و در سال ۱۰۳۲ ق در اورنگ آباد فوت کرده است، هیچ جزییاتی از زندگی او در دسترس نیست (همان، ۱۹۳۸: ۲۲). دلیل آخر ایوانف این است که «کتاب خداوند عزیزشاه که مجموعه-ای از گفته‌ها و نامه‌های منظوم امام محمدشاهی است. این کتاب به زبان عربی است و بر پایه متن مقدس (قرآن و حدیث) است و جملات فارسی به صورت اورجینال نقل قول شده است. در این کتاب عجیب و غریب تنها به صورت از ما گفتن و از شما انجام دادن نگاشته شده است و همچنین منبع گاهشماری به شمار می‌رود به قحطی الموت اشاره می‌کند و نویسنده تمام شیوه ادبیات حدیث کهن را تقلید کرده است» (همان، ۱۹۳۸: ۲۴). ایوانف، عزیز شاه را امام مؤمن شاهی خطاب کرده و هیچ دلیلی برای این عنوان جز آوردن نام کتاب وی روایت نکرده است.

۲.۳. عارف تأمر سوری^۳

عارف تأمر، محقق دیگر اسماعیلیه شناس، در کتاب الامامه شرح مفصلی از شیعه و شاخه‌های آن می‌دهد و امامان هر فرقه را معرفی و مختصر توضیحاتی می‌دهد. این کتاب تنها منبع فرقه-ای مؤمن شاهی در حال حاضر است. قبل از ایشان هیچ کتاب و منبع درون فرقه ای راجع به این فرقه، بحثی به میان نیاورده است. عارف تأمر منابعش را در معرفی فرقه مؤمن شاهی مقاله ایوانف (شاخه فراموش شده اسماعیلیه) همانطور که در بحث گذشته از آن سخن به میان آمد، آغاز می‌کند و پیرامون زندگی نامه شاه طاهر مفصل براساس تاریخ فرشته نوشته محمدقاسم استرآبادی نقل قول می‌کند و شاه طاهر را یکی از ائمه مؤمن شاهی می‌داند. او سپس مطالب ایوانف درباره محبعلی قندوزی و کتاب وی را عنوان می‌کند. عارف تأمر منبع دیگرش

۲. مطالب ایوانف راجع به شاه طاهر به این دلیل است که وی ایشان را یکی از امامان شاخه محمد شاهی می‌داند و در این باب توضیحاتی را ارائه می‌دهد اما با بررسی آثاری که از تالیفات شاه طاهر به دست می‌آید هیچ نشانی از این که وی یکی از امامان این شاخه باشد وجود ندارد که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

۳. عارف تأمر شاعر و نویسنده سوری خود را از پیروان مؤمن شاهی می‌داند و برای همین در این زمینه تحقیقاتی به نگارش درآورده است. مهم‌ترین تالیفات وی عبارت است از: القرامطه: اصلهم، نشاتهم، تاریخهم، حربهم، الفهت و الاظله، مفصل بن عمر الجعفی، شجره الیقین، الامامه فی الاسلام، علی ابواب الموت، تاریخ اسماعیلیه، اربع رسائل اسماعیلیه، خمس رسائل اسماعیلیه الدعوه الهادیه که هیچ کدام از این آثار به فارسی ترجمه نشده است.

قصیده ای است از شهاب‌الدین ابی‌الفراس، هم‌عصر شاه طاهر، که قصیده ای را در مدح او سروده است (تأمر، ۱۷۲).

نور من القدسوت زاه زاهر و سنی من الفطموت با باهر
و شمس لاهوت تالق نورها و لها نفوس الانبیا مظاهر آ
من بعده المولی الرضی فانه للمعضلات و کل کبیر جابر
یتلوه مولانا امام زماننا الطاهر المولی العلی الظافرا

قصیده دیگر سروده داعی محمدالجزیره که وی نیز معاصر شاه طاهر دکنی بوده است:

اتراهم خلقوا بلا اسماع	ماذا علیهم لو اجابوا الداعی
کما رعت فی غیر ارض الراعی	غنم تخطفها الذیاب بقوه
و وجودهم من عالم الابداع	سفن نجاه لمن تملک فیهم
مولی الانامدیهب للملتاعا	الحاضر الموجود صاحب وقتنا

(همان؛ ۱۹۹۵، ۱۷۳)

علاوه بر این، عارف تأمر از رفتن تعدادی از صاحب‌نامان این فرقه مانند سلیمان بن حیدر به سمت هند و جستجو برای یافتن امام خبر می‌دهد که چون امام را نمی‌یابند نزد سلطان محمدشاه آقاخان سوم، امام قاسم شاهی رفته و ایشان را بر رویه امام خود می‌بینند و به فرقه قاسم شاهی می‌پیوندند. عده ای اندکی مخالفت کرده آقاخان سوم را با عنوان امام نمی‌پذیرند. به همین سبب به شام برگشته و با عنوان جعفری و بر پایه فقه شافعی، انشعاب می‌کنند (دفتری، ۱۳۹۶: ۴۸). عارف تأمر اولین محقق مؤمن شاهی است که اسامی امامان مؤمن شاهی را در کتابش آورده است. لازم به ذکر است که اسامی ائمه مؤمن شاهی در هیچ منبع و کتابی به طور دقیق ذکر نشده است و «عارف تأمر هم تعدادی را براساس مقاله ایوانف و مابقی را بدون ذکر منبع آورده است» (معزی، ۱۵۱).

۳.۳. فرهاد دفتری^۴

پس از ایوانف و تأمر، دفتری نیز با تکیه بر منابع این دو نویسنده انشعاب در امامان نزاری را بیان کرده است، با این تفاوت که وی با توجه به منابع، انشعاب را از زمان مؤمن شاه می‌داند و علت آن را هم از همان نسخه ارشاد الطالبین محبعلی قندوزی برداشت کرده است (دفتری، ۱۳۷۵: ۵۰۵). دفتری به لمعات

۴. فرهاد دفتری کار مطالعه و تحقیق درباره اسماعیلیه را از حدود سی سال پیش شروع کرد. وی آغاز مطالعات اسماعیلی خود را از طریق آشنایی با آثار ایوانف می‌داند. «وی اکنون رئیس مشترک موسسه مطالعات اسماعیلیه لندن می‌باشد» (دهباشی، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۲۰۵).

الطاهرین هم بنا بر گفته ایوانف اشاره می‌کند و اشعار آن را دلیلی بر وجود چنین انشعابی می‌داند و به نقل عارف تأمر از فرستادن هیأتی به هند در سال ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م در جستجوی امام محمد شاهی می‌پردازد. هیئت از این جستجو توفیقی به دست نمی‌آورد و اندکی بعد اکثریت نزاریان محمد شاهی در سوریه با سلطان محمد شاه آقاخان سوم بیعت کردند. بنا بر اعتقاد دفتری محمد شاهیان سوریه که امروزه به جعفریه شناخته می‌شوند، در حدود ۱۵ هزار نفر می‌باشند که در مصیاف، قدموس و چند روستای همجوار زندگی می‌کنند. دفتری در کتاب تاریخ معاصر اسماعیلیان نیز مجدداً بر طبق داده‌های عارف به این نتیجه می‌رسد که هم اکنون تعدادی از پیروان این فرقه در شام ساکن هستند. وی عارف تأمر را هم از این فرقه می‌داند (دفتری، ۱۳۹۶: ۴۸). هم چنین اشاره به «مزاری که در الجماسه در نزدیکی قدموس در کشور سوریه امروزی به نام مولانا رضی الدین مشهور است، دارد و آن را منسوب به این امام می‌داند (دفتری، ۱۳۹۶: ۴۹).

۴.۳. مریم معزی^۵

معزی محقق دیگری است که در این زمینه نظراتی را ارائه کرده است. تفاوت نظر او با دیگر مورخان این است که وی انشعاب را از زمان محمد فرزند مؤمن شاه می‌داند و دلایلی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: «اول آنکه نام مؤمن شاه در منابع قدیمی قاسم شاهیان آورده شده است. اگر انشعاب از زمان وی صورت گرفته است نام وی نباید در لیست قدیمی قاسم شاهیان به عنوان امام می‌بود. در ثانی، پیروان مؤمن شاه اگر این انشعاب در زمان وی صورت گرفته است، نمی‌بایست دیگر محمدشاه نامیده شوند» (معزی، ۸۸-۸۹). معزی در کتاب تاریخ بدخشان در صفحات متعدد به جز دلایل ایوانف مطالب دیگری را نیز در اثبات انشعاب بیان می‌کند و تبلیغ شیعه اثنی عشری از سوی شاه طاهر دکنی را به دلیل نزدیکی محمدشاهیان و فرقه اثنی عشری می‌داند (معزی، ۱۸۳). به اعتقاد او چون در بدخشان تعدادی از اسماعیلیان تقیه می‌کردند و در بیاضات اسماعیلیان نام ائمه اثنی عشری ذکر شده است، بنابراین چون شاه طاهر امام محمدشاهی است؛ احساس نزدیکی با این فرقه منجر به تبلیغ اثنی عشری در هندوستان توسط شاه طاهر شده است. معزی نقل کرده که «تعدادی قصیده از امری شیرازی شاعر اسماعیلیه مسلکی که تابع فرقه محمدشاهی است به دست آمده که در عین مدح امامان اثنی عشری در جای جای اشعارش درباره امام وقت اسماعیلی که وی را مهدی می‌خواند اشاراتی دارد و در جایی نیز به نظر می‌رسد که نام او را محمد معرفی کرده باشد» (همان، ۱۸۵). تاریخ‌های که او اشاره کرده سال ۹۸۲ ق و ۹۸۷ ق است که این

۵. مریم معزی دیگر محقق نزاری شناس معاصر در پایان نامه ارشد خود با عنوان: «اسماعیلیان ایران پس از سقوط الموت، با تکیه بر دوران معاصر» و کتاب «تاریخ اسماعیلیان بدخشان» اعتقاد دارد که انشعاب در میان امامان نزاری پس از الموت رخ داده است. دلایل ایشان هم تکرار مطالب ایوانف، عارف تأمر و دفتری است.

دوران مصادف با بی خبری مورخان از امامان مؤمن شاهی است. اما مشخص نیست که منظور او از فردی موسوم به محمد، کیست (همان، ۱۸۵). دلیل دیگری که معزی برای ارتباط میان محمدشاهیان و اثنی عشری مطرح می‌کند اشعار و بیاضاتی است که نسل به نسل در مراسم مذهبی خود اجرا می‌کنند که شباهتی به مراسم عقد شیعیان اثنی عشری دارد «ایشان در شغنان تاجیکستان شاهد خطبه یک زوج جوان بوده است که خلیفه عنوان مردان مذهبی آنان در هنگام خواندن خطبه عقد که تقریباً شباهتی با آن چه در میان شیعیان اثنی عشری ایران رواج دارد و در چنین مواقعی به زبان عربی خوانده می‌شود نداشت، اعلام کرد که این زوج را برابر سنت جعفری به عقد یکدیگر درآورده است، نه مثلاً برابر سنت اسماعیلیان یا غیره. در حالی که شیعه جعفری، اگر چه می‌تواند شامل امامیه و اسماعیلیه بشود، معمولاً به اثنی عشری گفته می‌شود. قابل ذکر است که پیروان فرقه محمدشاهی را نیز در سوریه جعفری می‌خوانند (همان، ۱۳۹۵: ۱۹۰). سنت جعفری و وجود فرقه جعفری ساکن در سوریه که بنا به گفته ایوانف از بازماندگان محمدشاهیان نشان از ارتباط و نزدیکی محمدشاهیان و اثنی عشری دارد (ایوانف، ۱۹۳۸: ۱۰).

وی همچنین بر اساس داده‌های ظهیر الدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان «به نام خداوند محمد اشاره کرده است که شاید بتوان وی را با امام نزاریان محمد شاهی محمد ابن مؤمن شاه یکی دانست که در دیلم ظهور کرد و دوباره بر قلعه الموت دست یافت به نظر می‌آید که در منابع غیر فرقه ای فقط ظهیر الدین مرعشی اشاراتی به خداوند محمد کرده است، که در این که آیا او در سلسله رهبران مؤمن شاهی بوده است شک و تردید وجود دارد» (معزی، ۱۳۷۲: ۸۸).

۴. نقد منابع مورد استناد محققان مدعی انشعاب در فرقه اسماعیلیان نزاری

الف: منابع تاریخی

همانطور که اشاره شد پس از سقوط الموت منابع تاریخی در مورد اسماعیلیه سکوت کرده‌اند با این حال با تأمل بیشتر می‌توان نشانه وردی از امامان اسماعیلیه، بعضی از داعیان و حجتان این فرقه در منابع یافت. ولی با بررسی و تحقیق در این منابع غیر فرقه ای هیچ اثر ورد پایی از وجود چنین انشعابی نمی‌بینیم و یا نام هیچ یک از امامان نزاری با عنوان مؤمن شاهی یا قاسمشاهی در آن‌ها درج نشده است. اسنادی که مورخان معاصر از میان منابع غیر فرقه ای برای ایجاد این انشعاب به آن تکیه کرده‌اند؛ یکی زندگی نامه شاه طاهر دکنی است و دیگری اشارات مرعشی در تاریخ گیلان به نام خداوند محمد می‌باشد

شاه طاهر دکنی یکی از داعیان سرشناس اسماعیلیه در زمان شاه اسماعیل صفوی بوده است. که در کتاب تاریخ فرشته (استرآبادی، ۲/ ۱۱۴)، طرایق حقایق (معصوم علیشاه، ۱۴۰)، تذکره العارفین (هدایت،

رضاقلی خان: ۱۶۰)، تذکره تحفه سامی (سام میرزا، ۴۳) و مجالس المومنین (شوشتری، ۳۵۳) مفصل به زندگی نامه شاه طاهر دکنی به عنوان یکی از روسا و یا داعیان اسماعیلیه پرداخته شده است. لازم به ذکر است که در هیچ یک از این منابع شاه طاهر را با عنوان امام، آن هم امام مؤمن شاهی، معرفی نکرده‌اند. در زمینه خداوند محمد نیز تنها منبعی که دفتری و معزی به آن اشاره می‌کنند، آن هم نه به طور قطع و یقین، تاریخ گیلان (مرعشی، ۵۳) می‌باشد که ذکری از خداوند محمد در آن آمده است. در تاریخ گیلان عنوان نشده که وی پسر مؤمن شاه است؛ اما هر دو مورخ معاصر، «آن را همان محمدشاه، پسر مؤمن شاه می‌دانند که پس از سقوط الموت، توانسته است مجدد مدتی بر الموت حاکم شود» (معزی، ۱۳۷۲: ۸۰). در کتیبه سنگی (هم اکنون در موزه چهار فصل اراک نگهداری می‌شود) که از سوی شاه عباس اول مبنی بر چگونگی اخذ مالیات از اهالی روستای انجدان در زمان شاه خلیل الله اول امام نزاری در دست است نام شاه خلیل را با این عنوان «سیادت رفعت امیر شاه خلیل الله انجدانی» ذکر کرده است و هیچ اشاره ای به امام و یا رهبر قاسمشاهی نمی‌کند (شهر رجب سنه ۱۳۰۶). این زمان نزدیک به چهارصد سال از مرگ شمس الدین محمد تبریزی می‌گذرد و اگر انشعابی بعد از مرگ او رخ داده بود شاه عباس به دلیل خصومتی که با اسماعیلیان داشت قاعدتاً ذکری از قاسمشاهی می‌آورد. همچنین در سنگ قبرهای باقی مانده از امامان نزاری در انجدان و کهک هیچ نام و نشانی از لقب قاسم شاه یا قاسمشاهیان دیده نمی‌شود. لازم بود امامان نزاری اگر انشعابی رخ داده بود در سنگ قبرها به معرفی خود و تاکید بر فرقه قاسمشاهی از بابت اثبات خود می‌کردند.

پس از گذر از منابع غیر فرقه ای چون برخی مورخان «موضوع انشعاب را موضوع درون فرقه ای می‌داند» (کرون، ۱۰۷) در نتیجه، تحلیل و بررسی این منابع در روشن شدن موضوع راهگشا خواهد بود. حتی اگر انشعاب یک موضوع درون فرقه ای بوده باشد و ربطی به منابع غیر فرقه ای نداشته باشد باید منابع فرقه محکم، متقن و مسند باشند و براساس اصول و عقاید که پیش تر در مورد آن توضیح داده شد، چنین انشعابی را اثبات نمایند؛ صرفاً وجود یک نسخه خطی و چندین قصیده شعر نمی‌تواند در این زمینه پاسخ گو باشد.

ب: منابع اسماعیلیان نزاری (پس از سقوط الموت)

بیشتر منابع درون فرقه ای نزاریان متعلق به منابع قاسم شاهی است. منابع فرقه ای مؤمن شاه که در زمینه انشعاب سخن رانده‌اند بسیار محدود می‌باشند و این منابعی که مورد استناد محققانی چون ایوانف و تأمر قرار گرفته‌اند را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: منابع فرقه ای بدخشان، منابع فرقه ای سوریه و منابع فرقه

ای هند که می‌توان هر سه آن‌ها را به تعبیر این مورخان از منابع متقدم مؤمن شاهی دانست که هیچ‌کدام چاپ منتشر نشده است.

از جمله منابع فرقه ای بدخشان، «ارشاد الطالبین نوشته محب علی قندوزی که تألیف آن به سال ۹۲۴ ق/ ۱۵۲۳ م نسبت داده شد». (ایوانف، ۱۹۳۸: ۱۰) این تاریخ فقط در نسخه استفاده شده ایوانف وجود داشته است. (معزی، ۱۳۹۵: ۴۰) همانطور که قبلاً آورده شد مابقی منابع بیاضات و تحلیلی‌های معزی در کتاب تاریخ اسماعیلیه بدخشان است که نمونه‌های از اشعار و مراسمی که ایشان شاهد آن بوده است را شاهد مثالی برای وجود چنین انشعابی ذکر کرده‌اند (معزی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۵).

از منابع سوری نیز سه قصیده به زبان عربی موجود است که به داعیان اسماعیلیه شام به نام‌های «شهاب‌الدین ابوفراس، ابن قاضی نصر دیلمی (د. ۹۳۷ یا ۹۴۷) و محمد شیخ سلیمان ابن حیدر» منسوب هستند (تأمر، ۱۷۳). قسمت‌هایی از هر قصیده توسط عارف تأمر چاپ شده است که نام امامان مذکور، پاره‌ای نشانه‌ها و تاریخ‌هایی را در ارتباط با آن‌ها ثبت کرده‌اند که عمدتاً بدون ذکر منبع می‌باشند. از منابع فرقه ای هند، «لمعات الطاهرین سروده غلام علی بن محمد که تنها اثر محمد شاهی هند به سال ۱۱۱۰ ق/ ۱۶۹۸ م نوشته شده است». (ایوانف، ۱۹۳۸: ۱۰).

۵. تجزیه و تحلیل ادعای انشعاب در فرقه اسماعیلیان نزاری

الف: منابع مؤمن شاهی

محبعلی قندوزی مورد توجه اسماعیلیه پس از الموت و امروز نیست. نام این نویسنده در هیچ یک از کتب و منابع فرقه ای و غیر فرقه ای نیامده است ایوانف براساس نامی که بر یکی از صفحات آن نوشته شده نام مؤلف این اثر را قندوزی می‌داند. این کتاب به عنوان مرجع برای هیچ سنت اسماعیلی در هیچ یک از داده‌های مورخان استفاده نشده است.

درباره قصاید و منابع سوری نیز عارف تأمر در نقل این قصاید ذکری از منبع و سند آن‌ها نکرده است این که این منابع را چگونه به دست آورده و در کجا دیده است هیچ کس نمی‌داند. «مصطفی غالب (نویسنده و روزنامه نگار سوری) چندین بار از او خواسته که این منابع و اسناد را به او نشان دهد تا عکسی به عنوان سند از آن‌ها تهیه کند ولی ایشان زیر بار نرفته است» (مصاحبه با دکتر شاه خلیلی ۱۳۹۶/۸/۱۲). «ظاهرًا جز خود او هیچ کس به این منابع دسترسی نداشته است» (دفتری، ۱۳۹۶: ۶۴). این قصاید و اشعار همه منسوب به این داعیان هستند لازم به ذکر است که هیچ منبعی اشاره ای به این اشعار نداشته تأمر و دفتری هم به منسوب بودن آن‌ها اشاره کرده‌اند. در مورد لمعات الطاهرین منبع فرقه ای هند نیز لازم به

ذکر است که تاریخ مکتوب اسماعیلیه هند با توجه به وجود تعداد کثیری از پیروان این فرقه در این سرزمین، بسیار غنی می‌باشد ایوانف مدت‌های مدیدی در هند به سر برده است؛ اما به جز این اثر که اشاره کوتاهی به یکی از ائمه مؤمن شاهی داشته است، هیچ منبع مکتوبی که اشاره‌ای به این انشعاب و فرقه مؤمن شاهی داشته باشد، در حال حاضر وجود ندارد.

نکته قابل ملاحظه این که این معدود آثار هم که از مؤمن شاهیان باقی مانده و از شقاق و جدایی یاد می‌کند در مورد اوضاع و احوالی را که باعث این شقاق و جدایی بوده سکوت کرده‌اند و حتی درباره تاریخ دقیق این اختلاف که بر سر جانشینی کدام امام رخ داده است نیز با هم توافق ندارند.

بنابر روایت شفاهی اسماعیلیان سوریه «بعد از فوت شمس الدین محمد بین دو پسرش قاسم شاه و مؤمن شاه اختلاف افتاد» (دفتری، ۱۳۷۵: ۸۴۷) و بر اساس کتاب ارشاد الطالبین منبع فرقه‌ای بدخشان، «انشعاب بعد از مرگ شمس الدین محمد بین مؤمن شاه و قاسم شاه رخ داد است» (ایوانف، ۱۹۳۸: ۱۰). بنابر مطالب لمعات الطاهرین، تنها اثر مؤمن شاهی هند، محمدشاه و قاسم شاه پسران مؤمن شاه بوده‌اند و «پس از اختلاف میان این دو انشعاب امامان نزاری با عنوان محمدشاه و قاسم شاهی رخ داده است» (دفتری، همانجا).

ب: منابع قاسم شاهی

در واقع در منابع قاسم شاهی که تقریباً تمامی منابع باز مانده از نزاریان بعد الموت را شامل می‌شود هیچ اشاره‌ای به این انشعاب و جدایی دیده نمی‌شود. با مراجعه به تألیفاتی که از داعی انجدانی، فدایی خراسانی، ابواسحاق قهستانی، شهاب الدین حسینی، خاکی هراتی و غیره باقی مانده است این نکته به ذهن تداعی می‌گردد که اگر چنانچه چنین انشعابی رخ داده بود، این منابع باید اشاراتی به آن می‌کردند و در باب حقانیت خود و اثبات امامت قاسمشاهی مطالبی را بیان می‌کردند.

داعی انجدانی معاصر دوره مستنصر بالله انجدانی است مستنصر بالله در سال ۸۸۵ ق وفات یافته است. (ایوانف، ۱۹۳۸: ۵۳) شعر داعی انجدانی با توجه به اینکه نزدیک تر به تاریخ ایجاد انشعاب بوده است از کتاب محب علی قندوزی که در سال ۹۲۴ ق نوشته شده قدمت بیشتری دارد، از طرف دیگر داعی انجدانی در ایران و محل وقوع این انشعاب بوده است پس اطلاعات او دقیق تر و مستندتر از آثار بدخشان هند و سوریه می‌باشد. در قصیده بلند منسوب به داعی انجدانی که در ذریه نامه ائمه اسماعیلیه از علی (ع) تا مستنصر بالله دوم است، چنین آورده شده است

تافت چون محمد که تابنده درخشان یابی	شمس الدین بود محمد که وی از عالم دین
که خرد در وصفش عاجز و حیران یابی	بعد از او بود خداوند به حق مؤمن شاه

که حسن دانش همه قابل‌غیران یابی

شاه مسموم علا الحق و الدین قاسم شاه

(نسخه خطی: آرشیو شخصی دکتر شاه خلیلی).

ابواسحاق قهستانی نیز در معرفی امامان نزاری می‌نویسد: «...مولانا شمس الدین محمد، مولانا علا الدین مؤمن شاه، مولانا قاسم شاه، مولانا علا الحق و الدین قاسم شاه، ابن قاسم شاه، مولانا عماد الحق و الدین اسلام شاه، مولانا اسلام شاه ابن اسلام شاه و مولانا جلال الحق مستنصر بالله» (قهستانی، ۲۹). خیرخواه هراتی در سال ۹۲۰ ق و همزمان با مستنصر بالله ثانی از امامان دوره انجندان است وی از سوی این امام نزاری حجت بوده است و در کتاب کلام پیر به خاطرات خود در این زمینه اشاراتی می‌کند. معماری در پایان‌نامه ارشد خود به این تحلیل رسیده است «که با توجه به سخنان خیرخواه هراتی امامان نزاری انجندان با پیران و داعیانی که در بعضی مناطق ادعای استقلال داشته و وجوهات شرعی را برای انجندان نمی‌فرستادند یا بنا بر نظر خود آن وجوهات را هزینه می‌کردند مورد عتاب امامان نزاری به خصوص مستنصر بالله ثانی قرار گرفته بودند که خیرخواه هراتی به مواردی از آن اشاره دارد» (معماری، ۱۰۹-۱۱۱).^۶ حال چگونه ممکن است این امام نزاری هیچ برخوردی با رقیبان خود امامان شاخه مؤمن شاهی نداشته باشد؟ در کتابی نیز با عنوان پندی‌ات جوانمردی که از مستنصر بالله ثانی (انجدانی) امام نزاری انجندان باقی مانده است در آن به نکات اعتقادی، اصولی و اخلاقی پرداخته است هیچ رد پایی از این انشعاب دیده نمی‌شود. علاوه بر این نکته هراتی در باب معرفی ائمه نزاری مانند بقیه منابع، مؤمن شاه را در رده امامان نزاری قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد: «مولانا شمس الدین محمد، مولانا مؤمن شاه، مولانا قاسم شاه ابن قاسم شاه، مولانا عماد الحق و الدین اسلام شاه و مولانا اسلام شاه ابن سلام شاه و مولانا غریب شاه و مولانا بوذر علی شاه» (هراتی، ۴۸).

منابع یاد شده از قدیمی‌ترین منابع نزاری هستند که در نوشتن ذریه نامه‌ها اسم مؤمن شاه را از نسب نامه‌ها حذف نکرده‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر چنین انشعابی رخ داده بود، چرا نام مؤمن شاه از نسب نامه‌ها حذف نشده است؟ آنچه مسلم است این که در قصاید، اشعار و بیاضاتی پس از شمس الدین محمد تبریزی ابتدا مؤمن شاه و بعد هم قاسم شاه را امام می‌دانند» (معزی، ۱۳۷۲: ۱۰۵). اگر انشعاب رخ داده بود در بیاضات، اشعار و قصایدی که از این داعیان بر جای مانده بود نام مؤمن شاه حذف می‌شد.

شهاب الدین حسینی صاحب کتاب خطابات عالیه پسر آقاخان دوم می‌باشد. این کتاب یک منبع درون

۶. این قسمت را عیناً از پایان نامه خانم معماری که یکی از دوستانم عکس‌هایی را از آن از مشهد برایم ارسال کرده بود برداشت کردم که صفحات هم به درستی ذکر شده است.

فرقه ای نزاریان ایران است که توسط خاندان امامت نگاشته شده است. ایشان اولین کسی است که نام مؤمن شاه را از نسب نامه امامان نزاری حذف کرده است. معزی حذف آن را «دلیلی بر ایجاد انشعاب» می‌داند (معزی، ۱۳۷۲: ۱۰۲). و پس از او هم بقیه نویسندگان جماعت اسماعیلیه این کار را به تبعیت از ایشان انجام داده‌اند وی در خطابه ۴۱ آورده است: «شمس الدین محمد بعد از آنکه چندی زندگی داشت به دار بقا رحلت نمود و پسرش قاسم شاه به جایش بود... پسر احمد شاه ولیعهد او بود که او را اسلام شاه گویند... پسرش محمد شاه مسند نشین امامت بود و بعد از او علی شاه که لقبش مستنصر بالله بود» (حسینی، ۴۱).

فقط در خطابات سیدشهاب الدین حسینی در زمان آقاخان سوم نام مؤمن شاه حذف گردیده است که دلایل آن ربطی به این انشعاب ندارد. چون پیرامون آن توضیحی داده نشده است ظاهر سیدشهاب الدین حسینی مؤمن شاه را لقب قاسم شاه دانسته و به همین دلیل اسم او را از میان اسامی ائمه نزاریان حذف کرده است. نگارنده در مصاحبه ای که با دکتر شاه خلیلی داشته است. خلیلی «دلیل این حذف را مسائل درون فرقه ای می‌داند که ربطی به موضوع انشعاب نداشته است و باید در این زمینه یک پژوهش جداگانه صورت گیرد که در جای خود به توضیح آن پرداخته شود» (مصاحبه با دکتر شاه خلیلی ۱۳۹۶/۸/۱۲).

اگر حذف مؤمن شاه دلیلی بر پذیرش انشعاب از سوی سید شهاب الدین حسینی بود پس چرا در صفحاتی از کتاب خطابات از شاه طاهر مطالبی را بیان و حتی وی را از بنی اعمام خود می‌داند و با احترام از ایشان یاد می‌کند. «شاه طاهر که در نسبش به شمس الدین محمد بن خورشاه اجداد ما می‌رسد و از بنی اعمام ماست. او در زمان شاه اسماعیل در کاشان دعوت به دین حق می‌کرد که از طرف شاه اسماعیل تهدید شد و توسط وزیر شاه اسماعیل میرزا حسین اصفهانی که از حامیان ما بود خیردار شد و تدریس در کاشان را رها و از راه دریا به هند رفت...» (حسینی، ۴۲-۴۳). اگر شاه طاهر رقیب خاندان قاسمشاهی محسوب می‌شد، نباید با این عنوان از وی دفاع می‌گردید.

شهاب الدین حسینی در خطابات به انشعاب اسماعیل و موسی کاظم (ع)، نزار و مستعلی، و نزاریان و امام شاهیان اشاره می‌کند (همان، ۴۳-۴۵). چرا هیچ اشاره ای به این انشعاب و رد آن نمی‌کند؟ فدایی خراسانی نویسنده پس از سیدشهاب الدین حسینی است و به پیروی از سید شهاب الدین نام مؤمن شاه از نسب نامه امامان نزاری حذف کرده و در توضیح آورده است که «مؤمن شاه لقب قاسم شاه بوده است». (فدایی، ۱۱۸) مؤلف «هدایته المومنین الطالبین» این کتاب را در سال ۱۹۲۰ به پایان رسانده است. وی مدت ها در هند به سر برده است و به کتابخانه اسماعیلیان در بمبئی دسترسی داشته است چطور متوجه ایجاد انشعاب بعد از الموت نشده و در کتاب خود به آن اشاره ای نکرده است و حتی از «شاه طاهر به

نیکی یاد کرده است» (دفتری، ۱۳۸۵: ۵۰۱). فدایی خراسانی نسب شاه طاهر را در کتاب هدایه المومنین چنین می‌نویسد: «خلاصه کلام از نسب شاه محمد طاهر المطلوب به مؤمن شاه بن اسلام شاه بن قاسم شاه بن محمد بن زردوز ملقب به شمس تبریزی» (فدایی، ۱۱۸-۱۲۳).

در میان آثار معاصر کتاب بزرگان قاین و تاریخ اسماعیلیه قهستان مطلبی را در رابطه با سفر داعیان اسماعیلی به هند و شرکت در گردهمایی شاه طاهر آورده اند. این که این گردهمایی در چه زمانی رخ داده مشخص نیست همین قدر مشخص است که «در زمان حضور شاه طاهر دکنی در هند به منظور برنامه‌های آینده فرقه اسماعیلیه بوده است». (سعیدزاده، ۳۲۷) وی در معرفی میرزا کوچک قاننی می‌نویسد: «مردی فاضل و دانشمند از داعیان اسماعیلیه بود که در سده دهم می‌زیست از جمله افرادی است که در کنفرانس سران اسماعیلیه در هند شرکت کرده است. پس از مسافرت شاه طاهر معروف به دکنی که از داعیان اسماعیلیه محسوب می‌شود با جمع کثیری از داعیان از اطراف و اکناف جهان به هند رفته و در این گردهمایی شرکت کردند» (همان، ۳۲۷). فدایی خراسانی در کتاب هدایت المومنین اسامی افرادی که به این سفر رفتند ذکر کرده است (فدایی، ۱۳۱).

مؤلف کتاب تاریخ اسماعیلیه در قهستان نیز سفر داعیان قهستان به هند را با ذکر اسامی آن‌ها؛ ملاً رستم قاینی، ملاً حسین قاینی، میرزا کوچک قاینی و ملاً محمد قوننی که در زمان امامت ذوالفقار علی در سال ۹۲۰ ق آورده است. (فرقانی، ۲۹۵) همچنین در مجالس المومنین درباره شاه طاهر آمده است که «شاه اسماعیل به اغوای سید میر جمال الدین استر آبادی قصد جان شاه محمد طاهر ابن رضی الدین حسینی از روسای اسماعیلیه نمود...» (شوشتری، ۱۶۹). شوشتری شاه طاهر را از روسای اسماعیلیه می‌داند چون از جمع رییس یعنی روسا استفاده نموده می‌توان متوجه شد که وی حجت بوده نه امام. دلیل دیگری که معزی برای اثبات این انشعاب آورده است ارتباط نزدیک بین محمدشاهیان و اثنی عشری است، این ارتباط و نزدیکی را در میان ائمه انجندان وجود ندارد؟ در سنگ قبرهایی که از امامان انجندان و کهک باقی مانده است در تمامی آن‌ها نام ائمه اثنی عشری تراشیده شده است (ایوانف، ۱۹۳۸: ۵۴-۵۵).

اگر چه برخی از محققین علت این امر را تقیه اعلام کرده‌اند، ولی بنابر اسناد و مدارک «بسیاری اسماعیلیان در این دوران آزادی دینی و مذهبی داشتند و ائمه این طریقت نیز شناخته شده بودند» (معزی، ۱۱۸). پس نزدیکی گروهی در میان اسماعیلیان بدخشان به شیعیان اثنی عشری و سرودن اشعار و قصایدی در این منطقه به این مضمون و تبلیغ شاه طاهر دکنی در هند برای اثنی عشری نمی‌تواند دلیل منطقی بر این نظریه و شکل‌گیری آن باشد.

معزی به نقل از تاریخ رشیدی در باب رضی الدین آورده است: «رضی الدین از جمله ملاحظه کوهستان (قهستان) است و مردم کسی به سیستان فرستاده این شاه رضی الدین را که پیرزاده ایشان است از آن جا طلبیدند» (معزی، ۱۶۲). پیرزاده از القاب بزرگان اسماعیلیه است نه امام اسماعیلیه. مصطفی غالب و فرقانی هر دو در معرفی مؤمن شاه، وی را برادر قاسم شاه و حجت وی به سمت شیراز می‌دانند. (فرقانی، ۴۰۹) «قاسم شاه داعیان زیادی به دیار اسماعیلیان فرستاد ... برادرش مؤمن شاه را حجت فارس خراسان و قزوین و الموت تعیین کرد» (غالب، ۸۴).

مطلب پایانی این که چرا از امامان مؤمن شاهی فقط از شاه طاهر دکنی مختصر زندگی نامه ای باقی است؟ آیا پیروان کثیر این امامان چه به صورت کتبی چه شفاهی نباید به نقل از داستان و زندگی نامه‌های آن‌ها پردازند؟ اگر شاه طاهر امام مؤمن شاهی است پس چرا در منابع قاسم شاهی هم از او به احترام یاد شده است؟ مگر ایشان رقیب امامان قاسم شاهی نبوده‌اند؟ و این که هیچ آثار مادی از آنان بر جای نمانده است؛ آن چه هم که در کتاب دفتری آمده، منسوب به ایشان است. اگرچه از ارتباطات امامان قاسم شاهی با حاکمان زند، افشار و قاجاریه در منابع تاریخی به مواردی اشاره شده است (معزی، ۱۱۵)، اما هیچ اشاره و رد پایی از ارتباط آنان با حاکمان ایران در منابع تاریخی دیده نمی‌شود.

نتیجه

با بررسی و تحلیل این داده‌ها می‌توان به این نتیجه دست یافت که ایوانف اولین اسماعیلیه شناس معاصر بر اساس داده‌هایی که به دست آورده است، ادعای چنین انشعابی را در میان امامان نزاری داشته و سه نویسنده دیگر هر کدام بر اساس داده‌های ایوانف و تحلیل‌های خود، دلایلی را بر این ادعا افزوده‌اند. نکته جالب این که هیچ یک از این مورخان به شرایط و چگونگی شکل‌گیری این انشعاب اشاره نمی‌کنند، حتی بر سر چگونگی این جدایی وحدت نظر نیز، ندارند. این محققان نیز اغلب مطالبی را که آورده‌اند یا بدون ماخذ است یا بر اساس مطالب نقل شده به صورت سینه به سینه مطابق سنت اسماعیلی است که عمدتاً هم قابل اثبات نیستند.

از طرفی دامنه جغرافیایی این مذهب در شرق تا مناطق بدخشان، در غرب تا شام و در جنوب تا هندوستان کشیده شده است. دور بودن این مناطق از مقر امامت (آذربایجان، انجدان و کهک) و در دسترس نبودن امام، چنین شبهه‌ای را در میان پیروان این مذهب ایجاد کرده است که با دیدن یکی از فرزندان خاندان امامت، او را امام قلمداد کرده و پیرو او خوانده شده‌اند. همچنین تبلیغات و فعالیت‌های پنهانی اسماعیلیه، عدم وجود سازمان‌های اطلاع‌رسانی در ساختار تبلیغاتی آنان، تبلیغات منفی رقبای مذهبی و سیاسی این

فرقه و اطلاعات اشتباه و توأم با بغض منابع حکومتی علیه آنان، عامل دیگری در ایجاد شبهه‌ی انشعاب در میان نزاریان بوده است. گزینشی و موردی برخورد کردن محققان با منابع و اسناد و گاهی عدم آشنایی عوام با مفاهیم سلسله مراتبی سازمان اسماعیلی، در شکل‌گیری این ذهنیت بی‌تأثیر نبوده است. نهایتاً آنکه اطلاعات به دست آمده از امامان مؤمن‌شاهی و فعالیت‌های آنان نیز در امر دعوت بسیار اندک است. بر اساس همین مقدار اطلاعات موجود، اکثریت جامعه نزاری، در گذشته از امامان مؤمن‌شاهی پیروی می‌کردند و شمار کثیری از آنان تا اواخر قرن دهم در دیلم، بدخشان، افغانستان، حوالی چیحون، شبه قاره هند و شام وجود داشتند. اما چرا با این تعداد کثیر، نام، زندگی و فعالیت این رهبران برای ما نامعلوم است؟ جوابی که به این سؤال داده می‌شود می‌تواند در اثبات این که اصلاً چنین فرقه و انشعابی شکل نگرفته باشد؛ یاری رسان باشد.

کتابشناسی

- استرویو الودمیلا، ولادیمیرونا، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه احمد کسروی، نشر اشاره، تهران ۱۳۷۱.
- باسانی، آ و دیگران، تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، جلد پنجم، امیرکبیر، بی جا ۱۳۹۱.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به اهتمام محمدجواد مشکور، اشراقی، تهران، ۱۳۶۷.
- بناکتی، داوود بن تاج الدینی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، نشر انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸.
- تأمر، عارف، الامامه فی الاسلام، بیروت، ۱۹۶۵.
- جمال، نادیه، آ، بقای بعد از مغول، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ و نشر پژوهش‌فرزان، بی جا، ۱۳۸۰.
- جوینی، عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد، نگارش منصور ثروت، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱.
- خراسانی فدایی، محمد بن زین العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایه المومنین الطالبین، به اهتمام الکساندر سیمینوف، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، بی جا، ۱۳۶۲.
- دفتری، فرهاد، تاریخ عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش‌فرزان، تهران، ۱۳۸۵.
- _____، تاریخ عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش‌فرزان، تهران، ۱۳۷۵.
- _____، تاریخ معاصر اسماعیلیان تداوم و تحول در جماعتی مسلمان، ترجمه رحیم غلامی، انتشارات پژوهش‌فرزان، ۱۳۹۶؛ تهران.
- سعیدزاده، سید محسن، بزرگان قاین، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- شاه حسینی، سیدشهاب‌الدین، خطابات عالیّه، مصحح هوشنگ اجاقی، انتشارات انجمن اسماعیلی، تهران، ۱۳۴۱.
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، کتابفروشی اسلامیّه، تهران، ۱۳۷۷.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، مقدمه محمدرضا جلالی نائینی، اقبال، تهران، ۱۳۸۴.

صابری، حسین، سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.

غالب، مصطفی، اعلام الاسماعیلیه، نشر دارالقیظه العربیه، بیروت؛ ۱۹۶۴.

غالب، مصطفی، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه منذ اقدم العصور حتی عصرنا الحاضر، ناشر دار الاندلس، بی جا، ۱۹۶۵.

فرقانی، محمد فاروق، اسماعیلیان قهستان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، تهران؛ ۱۳۸۱.

قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، نقص معروف به بعض مثالب النواصب فی نقص، تصحیح میرجلال الدین محدث، چاپخانه زر، بی جا، ۱۳۸۵.

قهستانی، ابواسحاق، هفت باب ابواسحاق، به کوشش ایوانف، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۳۶.

قهستانی، نزاری، به خط امیر اسماعیل مصفا، ۱۳۷۱.

کرون، پاتریشیا، اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، سخن، تهران، ۱۳۸۹.

لوینس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۲.

معزی، مریم، اسماعیلیان ایران از سقوط الموت تا امروز با تکیه بر دوران معاصر، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۲.

معزی، مریم، تاریخ اسماعیلیه بدخشان، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۹۵.

معصوم شیرازی، محمد، طرایق الحقایق، با تصحیح محمدجعفر محجوب، جلد سوم، کتابفروشی باران، تهران، ۱۳۴۵.

معماری، رزا، تاریخ اسماعیلیه انجدان، پایانامه ارشد، فردوسی، مشهد، ۱۳۹۱.

هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

هدایت، رضاقلی خان امیرالشعراء، متخلص به هدایت، انجمن آرای ناصری، دارالخلافة تهران، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۴۹.

W.Ivanow, "TOMBS OF SOME PERSIAN ISMAILI IMAMS" n.s.XIV: 4962 j.B.B.R.A.S (1938).

W.Ivanow, "A FORGETTEN BRANCH OF THE Ismailia"

JRAS.PP. 5759 (1938).